موضوع: امکان معرفت در معرفت شناسی

کلام صدرالمتالهین درباره بهره گیری حکمای یونان از انبیای الهی

صدرالمتالهین یکی از قله های برجسته جهان اسلام است. آیت الله شعرانی که خود جامع الفنون بودند و به مسائل زمان آگاه بودند درباره ایشان می گوید: یکی از مظاهر لطف الهی ملا صدرا است زیرا ایشان در عصری که حسی گرایی در بیرون و ظاهر گرایی در درون بیداد می کرد و دو آفت مهم تفکر عقلانی به شمار می رفتند، ظهور کرد و اندیشه ای محکم و عقلانی را پی ریزی کرد.

مرحوم ملاصدرا در دو جا بیان کرده است که حکمای قدیم، حکمتشان را از انبیای الهی گرفته اند. وی در کتاب اسفار می گوید: حکمای دسته اول همه قائل به حدوث عالم بوده اند. اعتقاد به حادث عالم، مذهب همه حق جویان است. همه موحدین و الهیون یک دین داشتند و در اصول و مبادی یکسان بودند. آیا نمی بینید که انبیا و پیروان آنان دینشان واحد است؟ اگر کسی سخنی گفته است که از جنس دین انبیا نباشد، اساسا حکیم نمی باشد. اعظم مواهب و عطایای الهی حکمت است (قرآن کریم می فرماید: « يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثيراً وَ ما يَذَّكَّرُ إِلاَّ أُولُوا الْأَلْبابِ»[[1]](#footnote-1): حكمت را به هر كس بخواهد مى‏دهد ، و آنكه به او حكمت دهند ،بى‏ترديد او را خير فراوانى داده‏اند ، و جز صاحبان خرد ، كسى متذكّر نمى‏شود). حکمت بهترین ذخیره برای نفس انسانی و سعادت او است. از اعظم بلایا و فجایع، اعراض از حکمت است کما اینکه خدای متعال می فرماید: «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْري فَإِنَّ لَهُ مَعيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَعْمى‏»[[2]](#footnote-2) و فرمود: « كَلاَّ بَلْ رانَ عَلى‏ قُلُوبِهِمْ ما كانُوا يَكْسِبُون‏»[[3]](#footnote-3). بدان که ظن به حکما با صفات ویژه ای که داشتند این است که آنان قائل به حدوث عالم در همه حوزه های آن بودند، اما برخی که به آثار آنها رجوع کردند، نتوانسته اند مطلب آنها را خوب بفهمند.

عبارت ایشان چنین است: «اعلم‌ أن ما ذكرناه و أوضحناه سابقا و لاحقا من حدوث العالم بجميعه من السماوات و ما فيها و الأرضيات و ما معها هو بعينه مذهب أهل الحق من كل قوم من أهل الملل و الشرائع الحقة و جميع السلاك الإلهية الماضية و اللاحقة لأن قاطبة أهل الحق و الموحدين في كل دهر و زمان لهم دين واحد و مسلك واحد في أركان العقيدة و أصول الدين و أحوال المبدإ و المعاد و رجوع الكل إليه سبحانه.

أ و لا ترى‌ أن أديان الأنبياء كلهم و الأولياء صلوات الله عليهم و رحمته و أتباعه واحد لا خلاف ينقل منهم بينهم في شي‌ء من أصول المعارف و أحوال المبدإ و المعاد.

و من لم يكن دينه دين الأنبياء ع فليس من الحكمة في شي‌ء و لا يعد من الحكماء من ليس له قدم راسخ في معرفة الحقائق و الحكمة من أعظم المواهب و المنح الإلهية و أشرف الذخائر و السعادات للنفس الإنسانية و بها قيام العالم العلوى و ابتهاجات جميع الموجودات.

و من أعظم البلايا و الرزية الإعراض عنها و الجحود لها كما قال تعالى‌ وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَعْمى‌ الآية و قوله‌ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ‌ و قد ران على قلوبهم ما كانوا يكسبون.

و اعلم أن الظن بأعاظم الحكماء و أساطينهم حسب ما وجدنا من كلماتهم و آثارهم و قد اتفقت أفاضل كل عصر و زمان على فضلهم و تقدمهم و شهدت أماثل كل طائفة بزهدهم و صفاء ضمائرهم و انخلاعهم عن الحس و تجردهم عن الدنيا و رجوعهم إلى المأوى و تشبههم بالمبادي و تخلقهم بأخلاق الباري إنهم متفقون على اعتقاد حدوث العالم بجميع جواهره و أعراضه و أفلاكه و أملاكه و بسائطه و مركباته إلا أن هذه المسألة لغاية غموضها لم يكن لغيرهم من الباحثين و الناظرين في كتبهم- تحقيقها و فهمها على وجه يسلم عن التناقض و الانحراف عن القواعد العقلية.

و لعمري إن إصابة الحق في هذه المسألة و أمثالها مع التزام القواعد الحكمية و المحافظة على توحيد الباري و تقدسه عن وصمة التغير و التكثر من قصوى مراتب القوة النظرية المجاورة للقوة القدسية.

و نحن نريد أن نذكر في هذا الموضع جملة من أقوال جماعة من الحكماء الأولين دالة على أنهم قد أصابوا الحق في هذه المسألة شاهدة بأنهم وافقوا أهل السفارة الإلهية في حدوث العالم و دثوره.

و اعلم أن أساطين الحكمة المعتبرة عند طائفة ثمانية: ثلاثة من الملطيين ثالس و انكسيمانس و اغاثاذيمون و من اليونانيين خمسة انباذقلس و فيثاغورث و سقراط- و أفلاطن و أرسطاطاليس قدس الله نفوسهم و أشركنا الله في صالح دعائهم و بركتهم‌

فلقد أشرقت أنوار الحكمة في العالم بسببهم و انتشرت علوم الربوبية في القلوب لسعيهم.

و كل هؤلاء كانوا حكماء زهادا عبادا متألهين معرضين عن الدنيا مقبلين إلى الآخرة فهؤلاء يسمون بالحكمة المطلقة ثم لم يسم أحد بعد هؤلاء حكيما بل كل واحد منهم ينسب إلى صناعة من الصناعات أو سيرة من السير مثل بقراط الطبيب- و اوميرس الشاعر و أرشميدس المهندس و ذيمقراطيس الطبيعي و يوذاسف المنجم.

و لكل من هؤلاء الخمسة كلام كثير من أنواع العلوم.

فنحن نذكر ما وصل إلينا في حدوث العالم الجسماني من كلمات هذه الأساطين‌»

وی سپس درباره فیثاغوس می گوید: « و من هؤلاء فيثاغورس‌ و كان في زمان سليمان ع قد أخذ الحكمة من معدن النبوة و هو الحكيم الفاضل ذو الرأي المتين و العقل المنير و الفهم الثاقب كان يدعي أنه شاهد العوالم بحسه و حدسه و بلغ في الرياضة و التصفية إلى أن سمع صفيف الفلك‌» [[4]](#footnote-4)

شکاکان و شکاکیت

پایه گذار مکتب فکری شکاکیت، پیرهون" (م ۲۷۰ ق م) است. این مکتب فلسفه‌ای در مورد زندگی بود که هدفش به وجود آوردن حالت آرامش درون بود و می‌خواست به مردم آموزش دهد که نگران چه چیزهایی نباید باشند. از پیرهون نقل شده که گفته است: «حواس و عقاید ما حقیقت یا کذب چیزی را برای ما آشکار نمی کنند. پس نباید به آنها اعتماد کنیم. باید در مورد هر چیزی بگوییم که دیگر آن چه بوده نیست، یا هم هست و هم نیست، یا نه هست و نه نیست. نتیجه برای کسانی که در عمل این روش را پیش گیرند، این است که اولا: حرفی نمی زنند و ثانيا: از تشویش رهایی می‌یابند».

در سخن دیگر از وی نقل شده است که: «هیچ چیز آبرومند یا پست، عادلانه یا ظالمانه نیست و به همین قیاس، در تمام موارد هیچ چیز به صورت حقیقی وجود ندارد، و قرارداد و عادت پایه تمام کارهایی است که مردم انجام می‌دهند، زیرا همه چیز هم این است و هم آن.

مقتضای شکاکیت مطلق این است که حتی به این که همه چیز هم این است و هم آن، یا نه این است و نه آن، و این که قرارداد و عادت پایه همه کاهاست هم حکم نکند. او باید بگوید، چیزها ممکن است واقعی باشند و ممکن است واقعی نباشند. این مطلبی است که بعدها توسط سكستوس مورد توجه و تأكيد قرار گرفت. توسط وی مکتب شکاکیت رواج یافت. آثار او منبع اصلی تعداد زیادی از استدلال -‌های شک آورانه‌ای است که از قرن هفدهم میلادی تا امروز باعث شکل گرفتن اندیشه غربی شده‌‌اند. بسیاری از جالب ترین مواضع فکری چهار قرن گذشته را می‌توان پاسخ‌هایی به این استدلالها تلقی کرد. سکستوس می‌گفت: فرد شکاک از قوانین، رسوم و احساسات طبیعی پیروی می‌کند، ولی اعتقاد خاصی نسبت به چیزی ندارد.

به گفته سكستوس، شکاکان نخستین امیدوار بودند که با کشف حقیقت امور به آرامش دست یابند، اما چون نمی توانستند حقیقت را بهتری پیدا کردند و به این نکته پی بردند که مسکوت گذاشتند بیابند، از این کار منصرف شدند و داوری را مسکوت گذاشتند، و احساس داوری و ادامه ندادن بررسی و تحقیق، باعث رضایت خاطر می‌شود.

بر شکاکان این نقد وارد شده است که آنان نمی توانند از موضع فکری خود دفاع کنند، زیرا در آن صورت به حقیقت شکاکیت، جزم پیدا کرده‌‌اند. آنان در پاسخ گفته‌‌اند: فرد شکاک به توجیه موضع خود نیاز ندارد، او فقط می‌خواهد از داوری بپرهیزد و این کار را معلق بگذارد. بنابراین او درباره هیچ چیز نظر جزمی ندارد و اگر احیانا بر له یا علیه دیدگاهی استدلال می‌کند، در پی آن است که نادرستی جزم‌‌اندیشی را اثبات کند، نه این که حقانیت دیدگاهی را ثابت نماید.

شکاکان در عمل به آن چه ظاهر و نمایان است و به بحث و تحقیق نیاز ندارد، و مقتضای عادت و طبیعت انسان است، پایبند و ملتزم می باشند. به گفته سكستوس شکاکان به راحتی ظاهر امور زور مره را می‌پذیرند، هماگونه که هر کودکی بدون این که فکر کند، سرپرستش را دنبال می‌کند. طبیعت باعث می‌شود که ما اندیشه ها، تجربه‌ها و انگیزه‌های خاصی داشته باشیم. ما امیال طبیعی داریم و به طور طبیعی به دنبال چیزهایی می‌رویم که امیال را برآورده می‌سازند.

شکاکان، در عمل به آداب و رسوم جامعه پایبند می‌باشند و اگر در جامعه‌ای دینداری رواج دارد، آنان نیز همین رویه را برمی گزینند، ولی از تحقیقات فلسفی درباره وجود خدا پرهیز میکنند، مگر آن که کسی در مقام اثبات یا رد آن برآید، آنان در مقابل، به استدلال می‌پردازند تا جزم مثبتان و منکران را در هم شکنند.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. سوره بقره، آیه 69 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره طه، آیه 124 [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره مطففین، آیه 14 [↑](#footnote-ref-3)
4. اسفار الاربعه، ج5، ص 205 به بعد [↑](#footnote-ref-4)